

دکتر فضیله خانی*

**پی‌آمد مهاجرت انفرادی مردان بر کارکرد
زنان در مناطق روستایی
(مطالعه‌ی موردی روستاهای بندپی شرقی، مازندران)**

* استادیار و عضو هیئت علمی گروه مطالعات زنان، دانشگاه الزهرا
fkhani@alzahra.ac.ir

چکیده

مطالعه‌ی حاضر، به تشخیص عمیق‌تر ارتباط دوگانه‌ی مهاجرت مردان و کارکرد زنان روستائی می‌پردازد، تا با مرتبط ساختن شرایط موجود با نیازهای زنان، آنان را برای انطباق با شرایط تازه یاری دهد. در این مقاله، بر آن ایم تا به این پرسش پاسخ دهیم که چه‌گونه زنان خانوارهایی که سرپرست آنان به طور کوتاه‌مدت یا درازمدت مهاجرت کرده‌اند، از عهده‌ی موقعیت و معیشت خود و خانواده‌شان برمی‌آیند؛ و به طور کلی، غیبت همسر چه تأثیری بر تجارب مدیریتی زنان روستائی خواهدداشت. بنابراین، به همان اندازه که این تحقیق بر عوامل اقتصادی مهاجرت اشاره می‌کند، به عوامل غیراقتصادی نیز می‌پردازد. مقاله‌ی حاضر، برگرفته از پژوهشی است در استان مازندران که نشان می‌دهد زنان روستائی شهرستان بابلی، و از جمله بخش بندپی شرقی، همانند دیگر زنان شمال ایران، افزون بر انجام امور مربوط به خانه‌داری و نگهداری کودکان، در امور تولید اقتصادی نیز پایه‌پای مردان کار می‌کنند. در چنین شرایطی، زن، تحت سرپرستی مرد و به عنوان کارگر خانوادگی بدون مزد به شمار می‌رود؛ از این رو، نه تنها هیچ دخالتی در مدیریت و بازاریابی، که هیچ کنترلی نیز بر درآمد حاصله ندارد. این وضع، با مهاجرت مردان دچار دگرگونی‌هایی می‌شود که به رغم افزایش مسئولیت زن و گاه، مدیریت تولید، همچنان به او به عنوان همسر مرد مهاجر نگریسته می‌شود و از امکانات سرپرست خانوار بهره‌مند نمی‌گردد. در چنین شرایطی، زنان، مدیریت خانه و واحد اقتصادی را بر عهده می‌گیرند، در حالی که حاکمیت فرهنگ مردسالار روستا، مانع واگذاری کامل اختیارات به زن می‌شود. نتایج تحقیقات نشان داد که زنان، در نبود مردان، برای جای‌گزینی نیروی کار تلاش می‌کنند، اما قدرت تصمیم‌گیری زیادی ندارند. این، در حالی است که غیبت مردان، تا حدودی امکان تجربه‌ی مدیریت و تصمیم‌گیری به زنان می‌دهد و با افزایش زمان مهاجرت مردان، قدرت تصمیم‌گیری زنان در امور گوناگون افزایش می‌یابد و این امر، پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالاتری برای‌شان ایجاد می‌کند و توان تصمیم‌گیری در امور مربوطه را بیش‌تر می‌سازد.

کلیدواژه‌ها

زنان روستائی؛ مهاجرت؛ روستاهای بندپی شرقی؛ مدیریت و تصمیم‌گیری خانوادگی روستائی.

مقدمه

مهاجرت بی‌رویه‌ی روستائیان به شهرها، از مهم‌ترین مسائل جامعه‌ی ما است که نه تنها عواقبی بسیار نامطلوب از نظر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بر ساختار جوامع روستایی به جای می‌گذارد، بلکه جوامع شهری را نیز با بحران‌های اقتصادی و اجتماعی روبه‌رو می‌سازد.

تهی شدن روستاها از نیروی انسانی، در وضع ثابت تکنولوژی، اقتصاد کشاورزی را که پایه‌ی استقلال کشور است دچار رکود می‌نماید. انباشتگی جمعیت در شهرها، ضمن افزایش شمار مصرف‌کنندگان، نیاز به منابع تولید، به‌ویژه تولیدات کشاورزی را نیز بیش‌تر می‌کند. بدین سان، مسئله‌ی کم‌بود تولیدات کشاورزی، رفته‌رفته با افزایش مهاجرت بیش‌تر می‌شود و به دنبال آن، وابستگی اقتصادی کشور افزایش می‌یابد. از سوی دیگر، انباشته شدن جمعیت در شهرها، مسائل خاص شهری و ناهنجاری‌های اجتماعی را به صورت تصاعدی بالا می‌برد و بی‌شک، بر ساخت سیاسی جامعه نیز تأثیر می‌گذارد. پرداختن به علل مهاجرت و یافتن راه حل اساسی برای متوازن نمودن حرکت‌های جمعیتی بین شهر و روستا، در صورتی امکان‌پذیر است که تحلیلی صحیح از مسئله‌ی مهاجرت داشته‌باشیم و تمامی ابعاد این پدیده را به‌خوبی شناسایی کنیم.

صرف نظر از این که مهاجرت انفرادی مردان، به‌ویژه به‌طور فصلی، غالباً زمینه‌ساز مهاجرت دائم و خانوادگی روستائیان به شهر می‌شود، نقطه‌نظرات زنان روستایی، علاقه یا عدم علاقه‌ی آنان به ترک روستا، نحوه‌ی کارکرد آنان و سازگاری با شرایط جدید، در تصمیم‌گیری مردان درباره‌ی مهاجرت یا عدم مهاجرت دائم تأثیری بسیار زیاد دارد.

هم‌چنین، علی‌رغم اثرات منفی این گونه مهاجرت‌ها بر ساختار خانواده‌ی روستایی، غیبت مردان و واگذاری سرپرستی خانوار به زنان، چنان‌چه با اعطای

حقوق سرپرستی (مانند مالکیت، کنترل درآمد و امکان دریافت وام) همراه باشد، می‌تواند در تقویت روحیه‌ی خوداتکایی و مدیریت زنان روستایی آثار مثبت داشته‌باشد؛ به گونه‌ئی که، خود، به تنهایی، امور مربوط به خانه و واحد تولید را بر عهده گیرند و مانع صدمه دیدن اقتصاد روستایی شوند.

پژوهش حاضر، در صدد شناخت نحوه‌ی اثرگذاری مهاجرت مردان بر کارکرد وظایف زنان، و همچنین تصمیم‌گیری‌های آنان است.

به همان ترتیب که مهاجرت تحت تأثیر مجموعه‌ئی به هم تنیده از عوامل شکل می‌گیرد، تأثیرات خود را نیز بر جنبه‌های گوناگون حیات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی روستا به جا می‌گذارد. به تازگی، درباره‌ی این موضوع اندیشه‌هایی صورت گرفته‌است. این مطالعه، تلاش بیشتری است در این باره، برای دست‌یابی به میدان مطالعه‌ئی گسترده‌تر برای تحقیق و عمل.

این مقاله، برگرفته از پژوهشی است که در منطقه‌ی روستائی بنیدی شرقی، در استان مازندران انجام شده‌است. مطالعات موجود، اطلاعاتی بسیار اندک در اختیار سیاست‌گذاران توسعه‌ی سیاسی می‌گذارد؛ بنابراین، هم‌چنان به تحقیقات بیشتری در ابعاد عملی و تئوریکی نیاز است. با درک بیش‌تر ارتباط میان مهاجرت و گستره‌ی کارکردی زنان، امکان طرح برنامه‌هایی با جهت‌گیری کاربردی و عملی، و منطبق با برنامه‌های ملی، بیش‌تر خواهد بود.

بیان مسئله

مهاجرت‌های روستائی، علاوه بر این که روستا را از بُعد اقتصادی دگرگون می‌سازد، پی‌آمدها و تأثیراتی عمیق نیز بر ساختار جمعیتی-اجتماعی، زیست‌محیطی و فرهنگی منطقه می‌گذارد. از آن‌جائی که مهاجرت‌ها عمدتاً در گروه‌های در سن ازدواج و فعال جامعه صورت می‌گیرد، تأثیر فراوانی بر جمعیت مؤنث روستا دارد. علاوه بر این، چون همه‌ی مردانی که مهاجرت می‌کنند همسران خود را در مبدأ باقی می‌گذارند، اگر مهاجرت، درازمدت و به

مناطق دوردست باشد، تمامی خانواده به‌شدت از آن متأثر می‌شود، اگرچه تأثیرپذیری زنان خانواده به‌مراتب بیشتر است. مهم‌ترین اثرات این پدیده، عبارت است از: پذیرش مسئولیت سرپرستی خانواده توسط زنان، مضاعف شدن کارهای روزمره، و پذیرش مدیریت فعالیت‌های تولیدی (اعم از کشاورزی و دام‌داری).

عوامل متعددی در این مطالعه مطرح می‌شود که تجزیه و تحلیل آن‌ها پیچیدگی‌های خاصی دارد. برای نمونه، مطالعه، بر این نکته تأکید دارد که شمار فراوانی از مردان سرپرست خانواده در منطقه حضور ندارند و بیش‌تر آن‌ها در شهرها به کار مشغول‌اند. پرسش‌هایی که در این باره مطرح می‌شود چنین است: این امر، چه تأثیری بر نیروی کار، به‌ویژه نیروی کار زنان می‌گذارد؟ آیا برای این کم‌بود جای‌گزینی وجود دارد (برای مثال، معرفی ماشین‌های جای‌گزین، دگرگونی نقش زنان، کودکان و کهن‌سالان)؟ آیا زنان سرپرستی خانواده‌ها را بر عهده می‌گیرند؟ و آیا واقعاً سرپرست به شمار می‌آیند یا همچنان به عنوان همسر سرپرست خانوار از مزایای سرپرستی محروم‌اند؟

فرضیات

این پژوهش، تلاشی است برای نشان دادن تأکیدی جدید بر اساس تشخیص عمیق‌تر ارتباط دوگانه‌ی مهاجرت مردان و کارکرد زنان روستایی. همچنین، این تحقیق خواهدتوانست با مرتبط ساختن شرایط موجود با نیازهای زنان، آنان را برای انطباق با شرایط جدید یاری دهد؛ و بر این اساس، بر فرضیاتی تأکید می‌شود که قادر به جلب نظر برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران در خصوص برنامه‌ریزی برای سامان‌دهی امر مهاجرت باشد. این فرضیات، چنین است:

- ۱- نقش و کارکرد زنان روستایی در پی مهاجرت کوتاه‌مدت یا درازمدت مردان به خارج از روستا دچار دگرگونی می‌شود.
- ۲- در نبود مردان مهاجر، زنان با اداره‌ی واحد تولیدی و پذیرش نقش‌های مضاعف روزمره، مانع از سقوط اقتصاد خانوار می‌شوند.

۳- بین گسترش حیطه‌ی تصمیم‌گیری و مدیریتی زنان روستایی و مهاجرت همسران‌شان، ارتباطی مستقیم وجود دارد.

روش پژوهش

یکی از مهم‌ترین روش‌های گردآوری اطلاعات، پرسش‌نامه است که دستیابی به اطلاعات جزئی‌تر و در قالب اهداف را ممکن می‌سازد. از این رو، دو مجموعه‌ی پرسش‌نامه تهیه شد: یک مجموعه، ویژه‌ی روستاها، که در آن، پرسش‌هایی گنجانده شده بود با هدف گردآوری اطلاعات اجتماعی-اقتصادی، از جمله بافت زراعی، کاربری اراضی، معیشت و امکانات رفاهی و تأسیسات موجود در روستاها، شدت و درجه‌ی مهاجرت، نقش و جای‌گاه زنان در تصمیم‌گیری‌های مربوط به روستا، و دیگر اطلاعات مورد نیاز؛ و پرسش‌نامه‌ی دیگر، برای دستیابی به اطلاعات مربوط به خانوار.

واحد تجزیه و تحلیل، خانوار روستایی بود و بر اندازه‌گیری تقسیم کار جنسیتی در حیطه‌ی فعالیت‌هایی که به وسیله‌ی اعضای خانوار، به‌ویژه زنان خانواده انجام می‌شود تأکید شد، مانند فعالیت‌های معمول روزانه، تصمیم‌گیری‌ها و میزان و درجه‌ی دخالت سایر اعضا در آن، نحوه‌ی ارتباط فرد مهاجر با خانواده، و کارکرد اقتصادی زنان روستائی.

مجموع روستاهای مورد مطالعه، دربرگیرنده‌ی ۵۹ روستا است که در کل، دارای ۱۴۰۵ خانوار است. از این تعداد، ۲۵۰ خانوار به صورت تصادفی، به روش طبقه‌بندی خوشه‌ئی، گزینش شد و زنان این خانوارها مورد پرسش قرار گرفتند. پرسش‌نامه‌ی روستا، در تمامی روستاهای جامعه‌ی آماری تکمیل و اطلاعات به‌دست‌آمده از روستاها، مبنایی شد برای تجزیه و تحلیل داده‌های آماری دیگر؛ سپس، شرایط زنان در هر منطقه، با توجه به ویژگی‌های روستاهای محل زندگی تجزیه و تحلیل گردید.

مهاجرت و انواع آن

مهاجرت، پدیده‌ئی است جمعیتی که در توزیع مجدد جمعیت اثرگذار است. مهاجرت، دیرینگی تاریخ بشر را دارد و در هر برهه‌ی تاریخ، شکلی خاص به خود گرفته‌است، از این رو، می‌توان گفت که مهاجرت پدیده‌ئی است که همیشه وجود داشته و قابل توقف نیست.

ایزنشات^۱ مهاجرت را چنین تعریف می‌کند: «مهاجرت انسانی، عبارت است از جابه‌جائی دائم و گاه موقت در دوره‌ئی محسوس. این انتقال، معمولاً رها کردن یک جامعه‌ی هم‌گون و وارد شدن به جامعه‌ی متفاوت از آن را شامل می‌شود» (Cherunilam, 1987: 3).

بنابراین، مهاجرت با تصمیمی از پیش تعیین‌شده همراه است و بر اساس یک سری محاسبات عقلایی، برای دستیابی به منافع بیشتر انجام می‌شود. صرف نظر از انواع مهاجرت‌های اجباری که در پی عوامل سیاسی، مذهبی یا طبیعی اتفاق می‌افتد و تصمیم فرد در آن نقشی ندارد، اگر فرد مهاجر فرصت‌هایی برای عمل به تصمیم خویش داشته‌باشد، و درباره‌ی مهاجرت کردن یا نکردن، یا درباره‌ی انتخاب مکان مهاجرت خود آزاد باشد، این نوع مهاجرت، اختیاری تعریف می‌شود.

از دیدگاه دیگر، مهاجرت‌ها عمدتاً به دو صورت انجام می‌شوند:

مهاجرت خانوادگی یا گروهی - که مهاجر به صورت گروهی یا همراه با خانواده‌ی خود کوچ می‌کند. این نوع مهاجرت‌ها، بیشتر، دائم است و فرد، به همراه خانواده، زادگاه خود را رها می‌کند و در محل جدید اقامت می‌گزیند.

مهاجرت انفرادی - که مهاجر، جدا از خویشاوندان و خانواده، و با باقی گذاشتن خانواده در مبدأ، کوچ می‌کند و بیشتر با هدف کاریابی، به‌ویژه در فصول بی‌کاری، زراعی، و یا کسب درآمد تکمیلی و بهبود شرایط مالی خود و خانواده، در محل جدید و به دور از خانواده اقامت می‌گزیند.

1. Eisenstadt

در چنین شرایطی، مهاجرت‌ها عمدتاً از قوانین خاصی پیروی می‌کنند، از جمله این که:

۱- حجم زیادی از مهاجران، تنها در فواصل کوتاه مهاجرت می‌کنند و تنها جذب مراکزی خاص می‌شوند. هر قدر فاصله افزوده شود، قدرت جذب کاهش می‌یابد.

۲- افزایش و پیش‌رفت در وسایل نقلیه، و توسعه‌ی کارخانه‌ها و تجارت، به افزایش مهاجرت‌ها می‌انجامد.

۳- قوانین بد یا ناقص، مالیات‌های سنگین، اقلیم نامناسب، شرایط اجتماعی ناسازگار، و حتا مهاجرت‌های اجباری نیز جریان مهاجرتی ایجاد می‌کند، اما هیچ یک از این جریان‌ها، از نظر حجم، با مهاجرت برآمده از آرزوی کسب موقعیت بهتر در مردان برابری نمی‌کند. اگر چه مهاجران در شهرها، عمدتاً زندگی فقیرانه‌ئی را تجربه می‌کنند، اما همچنان مهاجرت در مقیاس وسیع از نواحی روستایی به شهری ادامه می‌یابد. این، در حالی است که پدیده‌ی مهاجرت در کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه، ماهیتاً متفاوت بوده و پی‌آمدهای متفاوتی را نیز در نواحی روستایی و شهری از خود بر جا می‌گذارد.

پیشینه‌ی پژوهش درباره‌ی پی‌آمد مهاجرت مردان روستایی

مهاجرت، صرف نظر از تأثیر مهاجران بر فضا و ساخت اقتصادی-اجتماعی شهرها، پی‌آمدهای مختلفی برای مناطق روستایی دارد. درباره‌ی این پدیده، با توجه به مکان جغرافیایی و علت به وجود آمدن آن، مطالعات فراوانی صورت گرفته‌است، به‌ویژه از نقطه‌نظر تأثیری که این پدیده بر توسعه‌ی اقتصاد ملی و وضعیت اجتماعی شهرها از دید کلان می‌گذارد؛ در حالی که پی‌آمدهای این مهاجرت‌ها بر خانواده و به‌خصوص همسران مهاجران کم‌تر مطالعه شده‌است.

مطالعات نشان داده‌است که در بسیاری از کشورها، تعداد زیادی از مردان روستایی، محل زندگی خود را برای یافتن کار در شهرهای بزرگ ترک

می‌کنند. این پدیده، باعث می‌شود تا زنان روستایی، علاوه بر کارهای روزمره خود، وظایف مردان را نیز در کشاورزی بر عهده گیرند (Henshall Momsen, 1987; Lado, 1992; Cherunilam, 1991). چنین شرایطی، به افزایش خانواده‌هایی می‌انجامد که زنان سرپرستی آن‌ها را بر عهده دارند و تعداد آن‌ها تقریباً در اکثر مناطق رو به افزایش است. در خانواده‌هایی که زنان سرپرست آن‌ها هستند، اگر خانواده با کم‌بود کارگر روبه‌رو شود، معمولاً با کمک یک‌دیگر به تبادل کار می‌پردازند و ساعات بیش‌تری را به انجام کار مشغول می‌شوند؛ و در صورت موجود بودن منابع و درآمد کافی، به استخدام کارگر روی می‌آورند. همچنین، ممکن است راهبردهای مقابله‌ئی دیگری، مانند کاهش مقدار زمین زیر کشت و روی آوردن به فعالیت‌هایی که کم‌تر نیاز به نیروی کار دارد اتخاذ نمایند. هر دوی این راهبردها، می‌تواند تأمین غذای خانواده‌ها را به خطر اندازد. به طور کلی، کاهش منابع خانوادگی اختصاص‌یافته به تولید کشاورزی، معیشتی، باعث کاهش امنیت غذایی خانواده‌ها خواهد شد؛ حتا زمانی که مجموع درآمد خانوار به واسطه‌ی تولید محصولات تجاری افزایش یافته‌باشد. علت این امر، از آن‌جا ناشی می‌شود که درآمد حاصل از محصولات تجاری، که عمدتاً تحت کنترل مردان بوده‌است، معمولاً به درآمد خانواده افزوده نمی‌شود، در حالی که درآمد زنان، بیش‌تر صرف خرید غذا و نیازمندی‌های دیگر خانوار می‌شود. از این رو، افزایش درآمدهای نقدی که توسط مردان کنترل می‌شود، لزوماً به معنای افزایش بهبود امنیت غذایی و کیفیت غذای خانواده نیست (خانی، ۱۳۷۵: ۳۲۱).

بر اساس مطالعات *هنشال مسن*، مهاجرت مردان و به‌جاگذاشتن خانواده و همسر در نواحی روستایی، تأثیرات عمیقی بر اقتصاد روستا می‌گذارد که مهم‌ترین آن‌ها پیدایش نسبت بالای خانوارهایی با سرپرست زن است. در کنیا و زیمبابوه، $\frac{2}{5}$ خانوارهای روستایی به وسیله‌ی زنان سرپرستی می‌شود. این شرایط سبب می‌گردد که زنان، بار کاری دوچندان و وقتی اندک برای اوقات فراغت داشته‌باشند. اغلب، در چنین شرایطی، مردان هم‌چنان اقتدار و قدرت

تصمیم‌گیری‌شان را در خانوار و یا در روستای بومی خود حفظ می‌کنند و این امر، به عقب افتادن یا عدم اجرای پروژه‌های جامعه‌ی روستایی می‌انجامد. این وضعیت، هنگامی تشدید می‌شود که زنان موظف به نگهداری و پرورش دام‌ها شوند، در حالی که هیچ اختیاری برای فروش و یا کشتار آن‌ها بدون اجازه‌ی همسرانشان نداشته‌باشند (Henshal Momsen, 1991: 20).

از سوی دیگر، از آن‌جا که درآمد اصلی مردان از مناطق شهری تأمین می‌شود، آنان انگیزه‌ی کمی در سرمایه‌گذاری و استفاده‌ی مؤثر از زمین دارند. آن‌ها زمین را به مثابه‌ی مکانی ارزان و کم‌هزینه می‌نگرند که می‌توانند کودکان خود را در زمان خردسالی در آن پرورش دهند و در زمان بازنشستگی نیز در آن بی‌آسایند. همچنین، درآمد حاصل از کار در مراکز شهری که توسط مردان به خانه فرستاده می‌شود، بسیاری از این خانوارها را قادر به مقاومت در برابر ناملازمات طبیعی و افت تولید کشاورزی می‌نماید. در عین حال، تحقیقات انجام‌شده نشان می‌دهد که خانوارهایی که پول نقد حاصل از اشتغال غیرکشاورزی دریافت می‌کنند، توانایی بیش‌تری در خرید نهاده‌های جدید کشاورزی مانند کود شیمیایی و سموم دفع آفات نباتی دارند (Ibid: 20).

همان‌طور که اشاره شد، صادرات نیروی کار از روستا به شهر، به ایجاد جامعه‌ئی با نرخ جنسی زنانه و افزایش تعداد خانواده‌هایی می‌انجامد که توسط زنان اداره می‌شود. در عین حال، نواحی صادرکننده‌ی نیروی کار به بیرون، ممکن است از نظر اقتصادی، با پول‌هایی که توسط این مهاجران به روستا باز می‌گردد منتفع شوند؛ بدین ترتیب که مهاجرت نیروی کار مازاد روستا به شهرهای پیرامونی و شهرهای بزرگ، یک جریان پولی به سوی این روستاها ایجاد می‌نماید. بیشتر مهاجران را مردان تشکیل می‌دهند که پس از کسب اطمینان از اشتغال شهری، معمولاً نسبتی از درآمد خود را به روستا می‌فرستند تا درآمدی برای خانواده‌هایشان باشد.

این جریان پولی، نه تنها منجر به بهبود وضع خانواده‌های مهاجران در روستا می‌شود، بلکه وضعیت درآمد اقتصادی روستا را نیز تقویت می‌نماید.

روستاهای چندی به دلیل این جریانات پولی-مهاجران، تغییرات اجتماعی-اقتصادی مهمی را تجربه کرده‌اند. در بسیاری از مناطق، مهاجران روستایی، در مناطق بومی خود خانه‌هایی به سبک جدید ساختند و در امور کشاورزی و صنعت سرمایه‌گذاری کرده و علاوه بر این، در امور خیریه، از جمله ساخت مدارس، اماکن عمومی و فعالیت‌های عمرانی مشارکت داشته‌اند (Connell, 1976).

مطالعات *سکانا* نشان می‌دهد که پول‌های فرستاده‌شده‌ی مهاجران به روستا و خانواده‌هایشان، وضعیت اقتصادی آنان را به مراتب بهتر کرده‌است. وی دریافت که ۸۵ درصد از این خانواده‌ها دارای پس‌اندازهایی بوده‌اند، ۱۵ درصد از این پس‌اندازها صرف پرداخت بدهی‌های قبلی، ۱۴ درصد صرف خرید اراضی زراعی و ۱۲ درصد صرف تحصیل کودکان شده‌بود، ۱۱ درصد نیز برای خرید دام‌های بیش‌تر برای خانواده، ۱۰ درصد برای خرید ابزار و وسایل کشاورزی، و ۹ درصد نیز برای خرید زیورآلات و طلا صرف شده‌بود. این مطالعه، هم‌چنین نشان می‌دهد که ۶۰ درصد درآمد مهاجران برای خانواده‌هایشان در روستا فرستاده‌شده‌است (Sekana, 1977: 55). بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که مهاجران گام‌های بزرگی برای کاهش فشارهای اقتصادی خانواده‌هایشان و افراد باقی‌مانده در روستا برداشته‌اند.

علاوه بر این، برخی از پژوهش‌ها بر ارتباط بین رشد اقتصادی و کاهش فقر تأکید دارند. این مطالعات نشان می‌دهد که رشد مثبت با کاهش زیاد فقر ارتباط دارد و بحران‌های اقتصادی با رشد فوق‌العاده‌ی فقر مرتبط است. در کشورهای درحال‌توسعه، مرگ و میر کودکان و نوزادان با افزایش فقر بیش‌تر می‌شود. مرگ و میر کودکان و نوزادان، در سال‌های نخستین ازدواج، بیش‌تر، و بالا بودن زاد و ولد، برای جبران این مرگ و میر، و رسیدن به اندازه‌ی دل‌خواه خانواده است. از سوی دیگر، بالا بودن زاد و ولد به دلیل نیاز به حمایت از طریق کودکان در سنین پیری احساس می‌شود، و به خاطر نیاز به نیروی کار به عنوان کارگر بدون‌مزد خانوادگی در مزارع تشدید می‌گردد، که این امر منجر به افت متوسط درآمد سرانه می‌شود (U.N., 1991).

مهاجرت مردان و پایگاه اجتماعی زنان در منطقه‌ی مورد مطالعه

با توجه به این که در شرایط حضور مستمر مرد در خانه، نقش اصلی در تصمیم‌گیری‌ها عمدتاً بر عهده‌ی مردان است، این سؤال مطرح می‌شود که آیا مهاجرت مردان، و به تبع آن مشارکت اقتصادی و اجتماعی بیشتر زنان، می‌تواند پایگاهی نسبتاً محکم‌تر برای زنان در خانواده ایجاد کند؟

برای دستیابی به پایگاه اجتماعی زنان خانوار، از آنان درباره‌ی میزان اهمیت نظرات آنان از سوی همسران‌شان سؤال گردید. بر اساس پاسخ‌های به‌دست‌آمده، ۲ درصد از پاسخ‌گویان گفته‌اند که شوهران‌شان در حد خیلی کم به نظرات آن‌ها اهمیت می‌دهند؛ ۵/۶ درصد در حد کم، ۲۸/۸ درصد در حد متوسط، ۴۹/۲ درصد در حد زیاد و ۱۴/۵ درصد نیز در حد خیلی زیاد نظرات‌شان از سوی شوهران‌شان مهم تلقی می‌شده‌است.

علی‌رغم چنین شرایطی، مسائل و مشکلاتی برای زنان روستایی وجود دارد که بسیاری از آن‌ها مربوط به زندگی در روستا و حاکمیت فرهنگ پدرسالاری است: کم‌سواد و بی‌سواد زنان روستایی در مقایسه با مردان، توان و قابلیت آن‌ها را در تصمیم‌گیری‌ها محدود می‌کند؛ عدم دسترسی به اطلاعات و آموزش‌های مهارتی، عامل دیگری در محدود شدن توانایی زنان روستایی است؛ هم‌چنین، عدم وجود اعتماد لازم، وجود نگرش‌های منفی فرهنگی، و دسترسی محدودتر زنان به منابع تولید، از جمله عواملی است که توانایی زنان را کاهش می‌دهد.

از سوی دیگر، در غیاب مردان، زنان ممکن است نیاز به اداره‌ی مزرعه و اعمال مدیریت داشته‌باشند، اما غالباً تنها از حقوقی به عنوان همسر مهاجر برخوردار اند، و نه حقوقی تحت عنوان مالک یا سرپرست خانوار.

زنان به عنوان سرپرست خانوار

با توجه به این که فعالیت‌های کشاورزی و کار خانه در هم آمیخته‌اند و محل کار و زندگی جدا از هم نیست، خانوار روستایی بر مدیریت منابع به وسیله‌ی رئیس خانواده همراه با همسر او، و نگهداری و مراقبت از فرزندان متمرکز است (خسروی، ۱۳۵۳: ۱۶۹). بنابراین، عرصه‌ی زندگی و فعالیت خانوار روستایی، بهره‌برداری خانوادگی، و اصلی‌ترین جزء آن، زمین است. چون محل کار و تولید و زندگی روستائیان از هم جدا نیست، زن و مرد در جوامع روستائی، هم در کار و هم در زندگی به هم نزدیک‌تر اند و تبادل فکری آن‌ها نیز بیش‌تر است، بنابراین، الگوی تصمیم‌گیری نیز با شهر متفاوت است. حضور مستمر زن و مرد در محل کار، و هم‌فکری و تبادل نظر و آگاهی از جزئیات کار یک‌دیگر، موجب می‌شود که نظرات هر دو در تصمیم‌گیری‌ها تأثیر متقابل داشته‌باشد. اما، این نکته را نباید فراموش کرد که مردان رئیس خانوار اند و سنت و فرهنگ جامعه‌ی روستائی، این ارزش را در ذهن زنان و مردان نشانده که اختیاردار خانواده مرد است، و بنابراین، حرف آخر را مرد باید بزند. بالاتر بودن سواد مردان از زنان و تحرک اجتماعی آنان، چنین شرایطی را تشدید می‌کند. از این رو، در چنین خانواده‌هایی، مردان مدیریت واحد تولیدی و منزل را بر عهده دارند و زنان، تنها نقش کارگران بی‌مزد را ایفا می‌کنند، و در خوش‌بینانه‌ترین حالت، در کارهای منزل قدرت تصمیم‌گیری دارند، چرا که زمینه‌ی تمرین و ممارست در این امر برای‌شان فراهم بوده‌است. حال، در چنین شرایطی، اگر زن به هر عنوان، در درازمدت یا کوتاه‌مدت، و به هر دلیلی، سرپرست خود را از دست بدهد، به‌سرعت قادر به انطباق با شرایط جدید نیست و نه تنها ممکن است مدیریت خانه و واحد تولیدی مختل گردد، بلکه زن نیز دچار احساس خلأ و عدم حمایت شود. بنابراین، در خانواده‌های گسترده، در غیاب مرد، افراد سال‌خورده و عمدتاً والدین

همسر، این نقش را بر عهده می‌گیرند و جای‌گزین سرپرست پیشین می‌شوند. اما در خانواده‌های هسته‌ای که در جوامع روستایی نیز در حال گسترش است، زن به‌تنهایی موظف به ایفای نقش سرپرست می‌شود.

درباره‌ی زنان سرپرست خانواری که به دلیل مهاجرت همسرشان عهده‌دار این نقش شده‌اند، آمار و اطلاعاتی در دست نیست، لیکن با ارجاع به پرسش‌نامه، اطلاعاتی در این باره از جامعه‌ی نمونه به دست آمد و بر اساس آن به این نتیجه دست یافتیم که اگر چه ممکن است با مهاجرت مرد، نقش سرپرستی در کوتاه‌مدت بر عهده‌ی اعضای دیگر خانواده، از جمله والدین همسر قرار گیرد، اما با طولانی شدن این زمان، زن، کم‌کم خود را با شرایط تازه انطباق می‌دهد و تلاش می‌کند تا مدیریت و نقش‌های دیگر سرپرست را خود بر عهده گیرد و به‌تدریج اعتماد به نفس لازم را در این خصوص به دست آورد. هر چند که مرگ والدین همسر، که با گذشت زمان دراز از مهاجرت مرد رخ می‌دهد نیز، موجب واگذاری نقش سرپرستی به زن می‌شود.

جدول ۱، رابطه‌ی بین سرپرستی خانوار در زمان غیبت همسر را با شمار سال‌های مهاجرت نشان می‌دهد. x^2 و سطح معناداری آن ($\sigma = 0/000$) نشان می‌دهد که بین این دو متغیر رابطه وجود دارد؛ یعنی هر چه سال‌های مهاجرت بیشتر شده، زن در زمان غیبت همسر، سرپرستی خانواده را به‌طور مؤثرتری بر عهده داشته‌است.

هنگامی که سال‌های مهاجرت بین ۰ تا ۵ سال بود، ۳۵ نفر از پاسخ‌گویان اظهار داشته‌اند که خود سرپرست خانواده‌اند؛ هنگامی که سال‌های مهاجرت ۶ تا ۱۰ سال بود، ۴۷ نفر، در ۱۱ تا ۱۵ سال، ۴۸ نفر و در ۱۶ سال و بیشتر، ۱۰۹ نفر از زنان پاسخ‌گو، خود را سرپرست خانواده دانسته‌اند. این خود، حاکی از آن است که در زمان غیبت همسر و مهاجرت او، وظیفه و مسئولیت سنگینی بر دوش زنان نهاده می‌شود.

جدول ۱- رابطه‌ی سرپرستی خانوار در زمان غیبت همسر
با شمار سال‌های مهاجرت او، ۱۳۸۱
(خانی، ۱۳۸۲)

جمع (درصد)	مادر. شوهر	پدر. شوهر	خود. زن	سرپرست خانوار شمار سال‌های مهاجرت
۴۵ (٪۱۸)	۳ ۰/۵	۷ ۱/۴	۳۵ ۴۳	۰ تا ۵ سال
۴۸ (٪۱۹/۲)	۰ ۰/۶	۱ ۱/۵	۴۷ ۴۵/۹	۶ تا ۱۰ سال
۴۸ (٪۱۹/۲)	۰ ۰/۶	۰ ۱/۵	۴۸ ۴۵/۹	۱۱ تا ۱۵ سال
۱۰۹ (٪۴۳/۶)	۰ ۱/۳	۰ ۳/۵	۱۰۹ ۱۰۴/۲	۱۶ سال و بیش‌تر
۲۵۰ (٪۱۰۰)	۳ (٪۱/۲)	۸ (٪۳/۲)	۲۳۹ (٪۹۵/۶)	جمع (درصد)

$$x^2 = ۲۰۱/۷۵۸۹$$

$$df = ۱۲$$

$$\sigma^2 = ۰/۰۰۰۰$$

$$\text{Cramer's } V = ۰/۵۱۸۶۶$$

$$\sigma = ۰/۰۰۰۰$$

$$\text{Kendall's tau-C} = ۰/۱۴۶۴۳$$

مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد که وجود افراد سال‌خورده‌تر، از جمله والدین همسر، در زمان مهاجرت مرد، هم از نظر کمک در انجام امور منزل و مزرعه، و هم از نظر روحی، حمایتی برای زن محسوب، و موجب تسهیل در گذار و پذیرش وضع موجود تا انطباق کامل می‌شود. اطلاعات به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که زنانی که در انجام امور واحد تولیدی از پشتیبانی دیگران برخوردار بودند، کمتر از سختی کار اظهار نارضایتی می‌کردند؛ و برعکس، زنانی که خود سرپرستی خانواده را بر عهده داشتند، افزایش حجم کارهای تولیدی را پس از مهاجرت همسر بسیار زیاد و یا غیرقابل‌تحمل دانسته‌اند.

جدول ۲، رابطه‌ی بین حجم کارهای امور تولیدی زن پس از مهاجرت مرد را با اداره‌ی منابع تولید در زمان غیبت شوهر نشان می‌دهد. مقدار x^2 و سطح معناداری آن ($\sigma = ۰/۰۰۰$) نشان می‌دهد که بین متغیر حجم کارهای

تولیدی زن پس از مهاجرت شوهر و اداره‌ی منابع تولید در زمان غیبت وی، رابطه‌ی معنادار وجود دارد. جدول نشان می‌دهد که پس از مهاجرت شوهر و در زمان غیبت او، حجم کارهای امور تولیدی برای زنان بیشتر و حتی طاقت‌فرسا شده‌است. ۲۲۳ نفر از زنان، خودشان اداره‌ی منابع تولید را بر عهده داشته و تنها، در ۸ مورد، پدر شوهر و در ۲ مورد، مادر شوهر اداره‌ی منابع تولید را در زمان غیبت مرد بر عهده داشته‌اند. مقدار Kendall's tau-C نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ی ضعیف بین این دو متغیر است.

جدول ۲- رابطه‌ی حجم کارهای تولیدی پس از مهاجرت همسر و اداره‌ی منابع تولید در زمان غیبت وی، ۱۳۸۱ (همان)

اداره‌ی منابع تولید / حجم کارهای تولیدی	تغییر نکرده	کمی بیش‌تر شده	خیلی بیش‌تر شده	طاقت‌فرسا شده	جمع (درصد)
بی پاسخ	۱۳ ۲/۲	۲ ۴	۲ ۹/۲	۰ ۱/۶	۱۷ (۶/۸)
خود زن	۱۷ ۲۸/۵	۵۱ ۵۲/۶	۱۳۲ ۱۲۱/۳	۲۳ ۲۰/۵	۲۲۳ (۸۹/۲)
پدر شوهر	۲ ۱	۵ ۱/۹	۱ ۴/۴	۰ ۰/۷	۸ (۲/۲)
مادر شوهر	۰ ۰/۳	۱ ۰/۵	۰ ۱/۱	۰ ۰/۲	۲ (۰/۸)
جمع (درصد)	۳۲ (۱۲/۸)	۵۹ (۲۳/۶)	۱۳۶ (۵۴/۴)	۲۳ (۹/۲)	۲۵۰ (۱۰۰)

$$\chi^2 = 78/4717$$

$$df = 9$$

$$\sigma^2 = 0/0000$$

$$\text{Kendall's tau-C} = 0/16458$$

$$\sigma = 0/0025$$

در ستونی که نحوه‌ی اداره‌ی منابع تولید نامشخص بوده، عمدتاً وجود افراد متعدد، از جمله اقوام همسر یا فرزندان ارشد سبب می‌شد که پاسخ‌گو نتواند فردی خاص را به عنوان سرپرست و اداره‌کننده نام ببرد، از این رو، در این حالت نیز، مهاجرت مرد تأثیر زیادی بر افزایش حجم کارهای کشاورزی نداشته‌است.

ساختار شغلی مهاجران و تأثیر آن بر حضور آن‌ها در خانواده

مهاجرت پدیده‌ئی است که با تفاوت‌های فضائی در فرصت‌های شغلی مرتبط است. کارگران مهاجر غالباً از مکان‌هایی که در آن قادر به یافتن شغلی مناسب نیستند و یا درآمد حاصله برای اداره‌ی خانواده‌شان کافی نیست، به مکان‌هایی می‌روند که بتوانند در آن شغلی مناسب با درآمد کافی داشته‌باشند. مطالعات نشان می‌دهد از آنجائی که مهاجران غالباً فاقد مهارت اند و قادر به جذب در شغل‌های تخصصی نمی‌باشند، مهم‌ترین مکان جذب‌کننده‌ی آن‌ها، بخش ساختمان و خدمات بوده‌است. با توجه به این که آهنگ رشد مهاجرت روستا به شهر در کشور ما بسیار سریع‌تر از قدرت جذب بازار کار در مناطق شهری است، این مراکز به‌سرعت اشباع می‌شود و مهاجران بعدی، ناگزیر به شغل‌های کاذب یا ناپایدار و موقت روی می‌آورند. چون این گونه شغل‌ها درآمدی ثابت و قابل توجه برای مهاجران فراهم نمی‌سازد، فرد مهاجر، نه تنها قادر به انتقال خانواده از روستا به شهر نیست، بلکه بعضاً درآمدی ناچیز را روانه‌ی روستا می‌سازد و این مسئله، خود در کاهش تعداد مراجعات به خانواده تأثیری به‌سزا دارد.

بر اساس داده‌های جدول ۳، دیده‌می‌شود که بین مجموع روزهای حضور همسر در خانه و نوع شغل او ارتباط وجود دارد. این جدول نشان می‌دهد که کشاورزان و کارگران کشاورزی، نسبت به کسانی که دارای شغل‌های دیگر اند، حضور بیشتری دارند.

بنابراین، نوع شغل مهاجران بر میزان حضورشان در خانواده تأثیر می‌گذارد. هر قدر میزان حضور مرد در خانه بیشتر باشد، پی‌آمد مهاجرت وی بر ساختار خانواده و همسر وی کم‌تر خواهدبود.

مهاجرانی که دارای شغل اداری و دولتی اند محدودیت بیشتری در مراجعه به خانه یا بودن در کنار خانواده دارند. از سوی دیگر، به دلیل این

که مهارت آنان نیز در سطح بالا نیست و توزیع آن‌ها عمدتاً در سطح کارمندان جزء است، درآمد بالایی ندارند که بتوانند با تکیه بر آن، برای خانواده‌ی خود مسکنی تهیه کنند یا هزینه‌ی خانواده را در شهر بپردازند. از این رو، قادر به انتقال خانواده به شهر نیستند، چرا که در این صورت، درآمد جانبی حاصل از کشاورزی را نیز از دست خواهند داد و این امر بر مشکلات مالی آنان خواهد افزود. در عین حال، باید توجه داشت که جدایی موقت زوجین نیز، می‌تواند تبعات اجتماعی منفی به بار آورد.

جدول ۳- رابطه‌ی مجموع روزهای حضور مردان مهاجر در خانه و نوع شغل آنان، ۱۳۸۱ (همان)

نوع شغل مهاجر	تعداد روزهای حضور مرد	۰ تا ۹۰	۹۱ تا ۱۸۰	۱۸۱ تا ۲۷۰	۲۷۱ و بیش‌تر	جمع (درصد)
اداری-دولتی	۹	۳	۰	۳	۱۵	۱۵ (۶٪)
تجاری	۰	۵	۱	۲	۸	۸ (۳/۲٪)
کارگری	۲۲	۱۲۲	۴۲	۳۰	۲۱۶	۲۱۶ (۸۶/۴٪)
کشاورزی-باغداری	۰	۲	۱	۰	۳	۳ (۱/۲٪)
راننده	۱	۶	۰	۱	۸	۸ (۳/۲٪)
جمع (درصد)	۳۲	۱۳۸	۴۴	۳۶	۲۵۰	۲۵۰ (۱۰۰٪)

$$\chi^2 = ۳۹/۲۶۵۷$$

$$df = ۱۲ \quad \sigma^2 = ۰/۰۰۰۱$$

$$Kendall's \tau\text{-}C = ۰/۰۳۸۶۱$$

$$\sigma = ۰/۰۱۲۱$$

عامل دیگری که امکان مراجعه‌ی مردان را به خانه کاهش می‌دهد، بعد مسافت است. از آنجائی که مهاجرت عمدتاً به شهرها و به‌ویژه شهرهای بزرگ صورت می‌گیرد، مهاجران فاصله‌ی زیادی را از خانه دور می‌شوند و به رغم وجود وسایل نقلیه‌ی موتوری که آمدوشد بین مناطق را آسان می‌سازد،

برخی از مهاجران که درآمد بالا ندارند، قادر به پرداخت هزینه‌های رفت‌وآمد نیستند؛ به‌خصوص به دلیل کوهستانی بودن منطقه و مشکل دسترسی‌ها، امکان رفت و آمد پیاپی به این مناطق میسر نیست. بنابراین، با افزایش فاصله، شمار مراجعه‌ی مردان، به‌ویژه افراد کم درآمد و کارگران، به محل بومی خود کاسته می‌شود.

جدول ۴- رابطه‌ی بین فاصله‌ی مقصد سفر و میزان مراجعه‌ی مهاجران (همان)

میزان مراجعه فاصله (کیلومتر)	اکثر اوقات	معمولاً هفتگی	معمولاً ماهانه	جمع (درصد)
۰ تا ۵۰	۳۱ ۱۱/۲	۱۲ ۲۳/۱	۸ ۱۶/۷	۵۱ (%۲۰/۴)
۵۱ تا ۱۵۰	۹ ۱۳/۶	۳۲ ۲۸	۲۱ ۲۰/۳	۶۲ (%۲۴/۸)
۱۵۱ و بیشتر	۱۵ ۳۰/۱	۶۹ ۶۱/۹	۵۳ ۴۴/۹	۱۳۷ (%۵۴/۸)
جمع (درصد)	۵۵ (%۲۲)	۱۱۳ (%۵۴/۲)	۸۲ (%۳۲/۸)	۲۵۰ (%۱۰۰)

$$\chi^2 = ۵۶/۷۴$$

$$df = ۴$$

$$\sigma^2 = ۰/۰۰۰۰$$

$$\sigma = ۰/۰۰۰۰$$

بدین ترتیب، هر چه فاصله‌ی سفر بیشتر شده، افراد کم‌تر و بیشتر به طور ماهانه به منزل مراجعه می‌کنند؛ به عبارت دیگر، مراجعه به منزل، کم‌تر و با فاصله‌ی زمانی بیشتر رخ می‌دهد. از این رو، در چنین خانواده‌هایی زنان غالباً سرپرستی خانواده را بر عهده دارند و گاه، در کنار آن به کارهای دیگر خانواده از جمله کشاورزی نیز می‌پردازند. از سوی دیگر، هر قدر درآمد خانواده بیشتر باشد و مرد در شهر پایگاه اقتصادی-اجتماعی بهتری کسب نماید، احتمال خروج زن از بازار کار روستایی بیشتر می‌شود، تا حدی که با تثبیت پایگاه شغلی مرد در شهر، امکان پیوستن خانواده به مرد مهاجر (مهاجرت خانوادگی) افزایش می‌یابد (جدول ۴).

تأثیر مهاجرت مردان بر میزان درآمد و رفاه خانواده

همان طور که گفته شد، بیشترین دلیل مهاجرت مردان سرپرست خانوار، عامل اقتصادی و کسب درآمد بوده است. از این رو، این مهاجرت در صورتی تداوم خواهد داشت که درآمد اضافی نصیب خانواده کند؛ بنابراین، با توجه به مدت مهاجرت و نوع شغل مهاجران و همچنین میزان تحصیل و تخصص آنان، درآمدهای آنها نیز متغیر است، اما، در هر صورت، این درآمدها می‌تواند به تنهایی، یا به عنوان مکمل درآمد کشاورزی، نقش مهمی را در حیات اقتصادی خانواده ایفا نماید. اندازه‌گیری دقیق میزان و سهم درآمد حاصله از مهاجرت در کل اقتصاد خانواده، به دلیل تداخل اشتغالات متفاوت در درون خانوار روستایی امکان‌پذیر نیست. از این رو، برای دستیابی به میزان تأثیر این درآمدها، به نظرخواهی از زنان خانوار بسنده شده است. بر این اساس، ۷۹ درصد از زنان، تأثیر مهاجرت همسران‌شان را در افزایش درآمد خانوار در حد زیاد و بسیار زیاد، ۲۰ درصد، در حد متوسط و تنها ۸/۰ درصد تأثیر آن را در حد کم ارزیابی نموده‌اند. از سوی دیگر، مؤثر بودن درآمد حاصل از مهاجرت مردان در بهبود اقتصاد خانواده، به نوعی موجب رضایت همسران از پذیرش شرایط جدید می‌شود. بر این اساس، حدود ۳۴ درصد پاسخ‌گویان، علاقه به تغییر شغل همسر را در حد کم و خیلی کم، ۲۵ درصد، متوسط و ۲۴/۵ درصد زیاد و ۱۷ درصد نیز خیلی زیاد اعلام نموده‌اند.

تأثیر مهاجرت مردان بر کارکرد خانگی و تولیدی زنان

از آنجا که بنیان اقتصادی نزدیک به همه‌ی روستاهای کشور، کشاورزی و فعالیت‌های وابسته بدان است، خانواده‌ی روستایی نقشی به‌سزا در اداره‌ی امور زراعی و دامی بر عهده دارد. در چنین ساختاری، زنان روستایی نیز پایه‌پای مردان، و گاه در امور سخت و طاقت‌فرسا، در مزارع کار می‌کنند. در حالی که

جامعه‌ی مبتنی بر فرهنگ مردسالار روستا، چارچوبی خاص برای فعالیت زنان تعیین نموده و کار آنان را در حد کار یدی محدود کرده‌است. در این دیدگاه، مدیریت و سیاست‌گذاری، عرصه‌ی فعالیت مردانه است و زنان از ورود به این حوزه، به طور مستقیم و غیرمستقیم محروم مانده‌اند. این، در حالی است که عدم حضور مردان، موجب افزایش هر چه بیشتر وظایف زنان می‌شود. پژوهش حاضر نشان داد که هر چه سال‌های مهاجرت مردان بیشتر شده، حجم کارهای مربوط به امور تولیدی زنان نیز افزایش یافته‌است. عدم درگیری مردان در امور خانه و کارهای خانگی، سبب شده که غیبت مردان تأثیر چندانی بر حجم کار زنان در امور خانگی نداشته‌باشد. از این رو، در بین کسانی که از مهاجرت شوهران‌شان ۱۶ سال و بیشتر می‌گذرد، حدود ۲۳ نفر اظهار داشته‌اند که حجم کارشان در امور اداری واحد تولید کمی بیشتر شده، ۶۸ مورد بیان داشته‌اند که حجم کارشان در حد زیادی افزایش یافته، و ۱۲ نفر کارشان طاقت‌فرسا شده‌است (جدول ۵).

جدول ۵- رابطه‌ی حجم کارهای امور تولیدی پس از مهاجرت و میزان سال‌های مهاجرت شوهر (همان)

جمع (درصد)	طاقت‌فرسا شده	خیلی بیشتر شده	کمی بیشتر شده	تغییر نکرده	حجم کارهای تولیدی سال‌های مهاجرت
۴۵ (٪۱۸)	۱ ۱/۴	۱۵ ۲۴/۵	۱۲ ۱۰/۶	۷ ۵/۸	۰ تا ۵ سال
۴۸ (٪۱۹/۲)	۵ ۴/۴	۲۸ ۲۶/۱	۱۱ ۱۱/۳	۴ ۶/۱	۶ تا ۱۰ سال
۴۸ (٪۱۹/۲)	۵ ۴/۴	۲۵ ۲۶/۱	۱۳ ۱۱/۳	۵ ۶/۱	۱۱ تا ۱۵ سال
۱۰۹ (٪۴۳/۶)	۱۲ ۱۰	۶۸ ۵۹/۳	۲۳ ۲۵/۷	۶ ۱۴	۱۶ سال و بیشتر
۲۵۰ (٪۱۰۰)	۲۳ (٪۹/۲)	۱۳۶ (٪۵۴/۴)	۵۹ (٪۲۳/۶)	۳۲ (٪۱۲/۸)	جمع (درصد)

$$\chi^2 = ۳۶/۲۰$$

$$df = ۹$$

$$\sigma^2 = ۰/۰۰۰۰$$

$$\text{Kendall's tau-C} = ۰/۲۲۶۲۲$$

$$\sigma = ۰/۰۰۰۰$$

بنابراین، اگر چه با طولانی شدن مدت مهاجرت مرد، زن این قابلیت را می‌یابد که خود به انجام امور تولید و خانواده بپردازد، اما بدون وجود حمایت‌های جانبی و امتیازاتی که در جوامع روستایی عمدتاً مردان از آن برخوردار اند، حجم زیاد این کارها، بر زنان فشاری دوجندان وارد می‌سازد؛ افزون بر این که بهره‌وری اراضی کشاورزی را نیز کاهش می‌دهد.

یکی از مهم‌ترین اثرات مهاجرت مردان، تغییرات عمده‌ئی است که در مناطق روستایی به جا می‌گذارد. ارزش‌ها و رفتارهای اجتماعی مهاجران، به طور کلی می‌تواند تحت تأثیر فرهنگ شهری قرار گیرد و توسط مهاجران وارد روستا شود. در روستاهایی که فعالیت‌های کشاورزی عمدتاً بر دوش زنان روستا است، نقش مدیریتی آنان نیز افزایش می‌یابد. این پژوهش، نشان می‌دهد که در زمان مهاجرت مرد خانواده، نه تنها میزان کار زنان افزایش می‌یابد، بلکه زنان کمتر فرصت خواهند یافت که در موارد متعدد، اداره‌ی امور را در دست گیرند و تصمیم‌گیری در امور مختلف را تجربه نمایند. چنین وضعیتی، به‌ویژه در زمینه‌ی اداره‌ی منابع تولید، اهمیتی فراوان است. از آنجائی که اداره‌ی منابع تولیدی عمدتاً بر عهده‌ی مردان است، اگر در نبود آنان این وظیفه به زنان واگذار نگردد و اختیارات لازم به آن‌ها داده نشود، موجب به تأخیر افتادن برخی تصمیمات مربوط به امور تولید می‌گردد که بعضاً غیرقابل‌جبران است. اما، در صورتی که زن از توان تصمیم‌گیری و قدرت مدیریت برخوردار باشد، قادر خواهد بود عدم حضور مرد، سرپرست خانوار را جبران کند و خود، شخصاً به اداره‌ی امور تولیدی بپردازد.

در خانواده‌های گسترده، هنگام مهاجرت مرد، عمدتاً والدین او، در درجه‌ی نخست پدر، شوهر، و سپس، مادر، شوهر این نقش را بر عهده می‌گیرند. در این مناطق، زنان هنگامی از قدرت تصمیم‌گیری بیش‌تری برخوردار اند که سرپرست خانوار خود باشند و در مواردی که موضوع تصمیم‌گیری به فعالیت‌های خاص زنان برمی‌گردد، مانند پرورش ماکیان یا تهیه‌ی لبنیات، قدرت تصمیم‌گیری زنان افزایش می‌یابد. در هر صورت، قدرت تصمیم‌گیری و جایگاه

زنان و توانایی آن‌ها، به متأهل بودن آنان، داشتن فرزندان بیشتر، به‌ویژه فرزند پسر و مسن‌تر بودن آن‌ها، و به‌خصوص، به داشتن فعالیت درآمدزا بستگی دارد.

جدول ۶، نشان می‌دهد که در امور مربوط به واحد تولیدی، ۸/۸ درصد از زنان، تصمیم‌گیرنده هستند؛ ۶۶ درصد، تنها همسر، و ۱۲/۸ درصد نیز، زن و شوهر باهم تصمیم می‌گیرند. در مورد فروش محصولات تولیدی زنان، مانند صنایع دستی، در ۴/۵۰ درصد موارد، زن، و در ۸/۱۸ درصد موارد، مرد تصمیم می‌گیرد. در زمینه‌ی تحصیل فرزندان نیز، ۶/۵ درصد، زن، ۵۸ درصد مرد و ۲۴/۸ درصد زن و مرد با هم تصمیم‌گیرنده اند.

جدول ۶- انواع تصمیم‌گیری و میزان مشارکت زنان در آن، ۱۳۸۱
(همان)

مادر شوهر	پدر شوهر	خانواده	زن و شوهر	مرد	زن	بدون پاسخ	موارد تصمیم‌گیری
			۳۲ %۱۲/۸	۱۶۵ %۶۶	۲۲ %۸/۸	۳۱ %۱۲/۴	در امور مربوط به واحد تولیدی
۱ %۰/۴	۱ %۰/۴	۲ %۰/۸	۳۴ %۱۳/۶	۴۷ %۱۸/۸	۱۲۶ %۵۰/۴	۳۹ %۱۵/۶	در مورد فروش محصولات تولیدی زنان
			۶۲ %۲۴/۸	۱۴۵ %۵۸	۱۴ %۵/۶	۲۹ %۱۱/۶	در مورد تحصیل فرزندان

یافته‌های بالا، بیان‌گر این است که به رغم نقش چشم‌گیر زنان در مراحل مختلف کار تولید کشاورزی، که به‌ویژه در نبود همسر دوچندان می‌شود، نقش زنان در تصمیم‌گیری و مدیریت امور تولید چندان چشم‌گیر ارزیابی نشده‌است. این تصمیم‌گیری‌ها، عمدتاً دربرگیرنده‌ی فروش محصول، انتخاب نوع کشت، هزینه‌های پرداختی، بازاریابی و غیره می‌شود که عمدتاً بر دوش مردان روستایی است و زنان دخالت کم‌تری در این موارد دارند. این، در حالی است که به دلیل مهاجرت درازمدت مردان، اگر این گونه تصمیم‌گیری‌ها به زنان واگذار نشود، یا زنان توانایی تصمیم‌گیری‌های مناسب و به‌موقع را نداشته‌باشند،

آسیب‌های جبران‌ناپذیری در امور تولید محصولات کشاورزی و دامی پدید خواهد آمد.

اگر چه غیبت مردان خانوار بر افزایش نقش مدیریتی زنان تأثیر می‌گذارد، اما پژوهش حاضر نشان می‌دهد که اختیار و قدرت تصمیم‌گیری، به طور کامل به زنان واگذار نمی‌شود که این امر تحت تأثیر فرهنگ حاکم بر روستا رخ می‌دهد. جدول ۷ نشان می‌دهد که در زمان غیبت مرد، زن خانواده، سرپرست خانوار محسوب می‌شود، اما تصمیم‌گیرنده اصلی در امور تولیدی، هم‌چنان مرد است. بر اساس داده‌های این جدول، ۲۱ نفر از پاسخ‌گویان گفته‌اند که سرپرست خانوار خودشان هستند و خودشان هم تصمیم‌گیرنده در امور تولیدی اند. در ۱۶۲ مورد، سرپرست، زن است اما تصمیم‌گیرنده اصلی در امور تولیدی شوهر می‌باشد. تقریباً در تمامی روستاهای مورد مطالعه، زنان بیان کرده‌اند که باید در همه‌ی امور زندگی از شوهرشان کسب تکلیف کنند.

جدول ۷- رابطه‌ی بین سرپرستی خانوار و تصمیم‌گیری در امور تولیدی، ۱۳۸۱ (همان)

جمع (درصد)	زن و مرد	مرد	زن	بی‌پاسخ	تصمیم‌گیری در امور تولیدی سرپرستی خانوار
۲۳۹ (۹۵/۶٪)	۲۸ ۳۰/۶	۱۶۲	۲۱	۲۸ ۲۹/۶	خود. زن
۸ (۳/۲٪)	۴ ۱	۱	۱	۲ ۱	پدر شوهر
۳ (۱/۲٪)	۰ ۰/۴	۲	۲	۱ ۰/۴	مادر شوهر
۲۵۰ (۱۰۰٪)	۳۲ (۱۲/۸٪)	۱۶۵ (۶۶٪)	۲۲ (۸/۸٪)	۳۱ (۱۲/۴٪)	جمع (درصد)

$$x^2 = ۱۵/۴۰$$

$$df = ۶ \quad \sigma = ۰/۰۱۷۴$$

$$\text{Cramer's } V = ۰/۱۷۵۵$$

اثرات مهاجرت مردان و مالکیت اراضی و کنترل دارائی‌ها

همان گونه که گفته شد، زنان در ایفای نقش‌شان به عنوان تولیدکننده، با مجموعه‌ئی به هم پیوسته از موانع روبه‌رو هستند. یکی از این موانع، محرومیت آنان از حق مالکیت زمین است. این مانع، هم‌چنین می‌تواند زنان را از امکان عضویت در سازمان‌های تعاونی کشاورزی محروم کند؛ به‌ویژه در جایی که برخورداری از حقوق مالکیت زمین لازمه‌ی مشارکت است. زنان نسبت به مردان، دسترسی اندکی به زمین دارند؛ از این رو، دسترسی آنان به اعتبارات و خدمات فنی ترویجی نیز در سطحی نازل است. جدایی مالکیت و نیروی کار، با تشدید مهاجرت مردان به شهرها روبه‌روز بیش‌تر شده‌است. داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که تنها ۱۵/۶ درصد زنان، مالک زمین، و ۲/۸ درصد مالک خانه‌ی مسکونی خود بوده‌اند و حدود ۸۱ درصد از زنان هیچ گونه مالکیت رسمی نداشته‌اند.

علاوه بر مالکیت بر دارائی‌های ذکر شده، دسترسی به درآمد و پس‌انداز خانواده، نقش مهمی در اداره‌ی منزل و واحد تولیدی دارد و بیان‌گر سطح تصمیم‌گیری زنان است. نتایج حاصل از سنجش در اختیار داشتن پس‌اندازها به صورت عملی، یعنی ثبت حساب بانکی، نشان‌گر این بوده‌است که تنها در ۵ مورد (۲ درصد) مرد و زن هر دو دارای حساب بانکی بودند، و در سایر موارد، تنها مرد حساب بانکی داشته‌است. با در نظر گرفتن نقش و سهم زنان در تولید درآمد اضافی خانواده از یک سو، و غیبت مردان در بخش عمده‌ئی از روزهای سال که خودبه‌خود منجر به انتقال بخش وسیعی از مسئولیت‌ها به زنان می‌شود، اهمیت این نابرابری در کنترل پس‌اندازها بیش از پیش روشن می‌گردد.

نتیجه‌گیری

زنان روستایی منطقه‌ی بندپی شرقی-مازندران، همانند سایر زنان روستایی، علاوه بر انجام کارهای خانه، پایه‌پای مردان در مزارع و باغ‌ها به کشاورزی و دام‌داری می‌پردازند؛ اما با تحولات اقتصادی-اجتماعی اخیر، و مهاجرت مردان روستایی، زنان ناگزیر نقش‌های جدیدی را پذیرفته‌اند که آثار اجتماعی، اقتصادی و روانی خاصی بر آنان داشته‌است. بررسی رابطه‌ی بین حجم امور تولیدی زنان، پس از مهاجرت همسران‌شان، وجود رابطه‌ی معنادار را نشان می‌دهد؛ بدین معنا که پس از مهاجرت مردان، حجم کارهای تولیدی زنان بیش‌تر شده‌است، هر چند که وجود وابستگان دیگر، از جمله پدر یا مادر خود یا همسر، و یا داشتن پسران ارشد، کمکی مؤثر در کاهش فشار کاری زنان بوده‌است.

افزون بر این، پژوهش حاضر نشان داد که تأثیر مهاجرت کوتاه‌مدت مردان بر کارکرد زنان، به‌مراتب کم‌تر از تأثیر مهاجرت درازمدت بوده، و هر قدر فاصله‌ی مقصد، کم‌تر و میزان مراجعه‌ی مرد به محل سکونت خانواده بیش‌تر بوده، دگرگونی در نقش زنان و اثرپذیری از مهاجرت مردان، کم‌تر بوده‌است.

در آزمون فرضیه‌ی دوم، مطالعات نشان داد که در نبود مردان، زنان سرپرستی واحد تولیدی و خانواده را، هم‌زمان پذیرفته‌اند و با افزایش سال‌های مهاجرت مرد، زن به گونه‌ی مؤثرتر سرپرستی خانواده را بر عهده داشته‌است. این، در حالی است که چنان‌چه زن قادر به پذیرش مسئولیت اداره‌ی واحد تولیدی نمی‌بود، خانواده ناگزیر به فروش یا اجاره‌دهی واحد تولید می‌شد، که در این صورت، شاید خانواده منبع بارزش معیشت خود را از دست می‌داد.

درباره‌ی تأثیر مهاجرت مردان بر قدرت و حیطةی تصمیم‌گیری زنان، مطالعه‌ی حاضر نشان داده‌است که اگر چه مردان مهاجر، گاه اهمیت بیش‌تری

به نظر همسرشان می‌دهند، اما این امر نتوانسته‌است به طور کلی، موجب افزایش توان و حیطةی تصمیم‌گیری زنان شود، و به رغم مهاجرت مردان، آن‌ها همچنان تصمیم‌گیرنده‌ی اصلی، به‌ویژه در امور تولیدی خانوار اند. از این رو، زنان، عمدتاً برای انجام امور واحد تولیدی، به نظر مردان وابسته‌اند. این شرایط، حتا در میان خانواده‌هایی که مردان‌شان به طور درازمدت مهاجرت کرده‌اند نیز دیده‌می‌شود و اگر چه در چنین خانوارهایی زنان از استقلال نسبتاً بیش‌تری برخوردار اند، اما همچنان نقش مردان در چه‌گونگی فعالیت زنان بسیار مؤثر است.

بنابراین، در چنین شرایطی، هر گونه برنامه‌ریزی برای افزایش مشارکت زنان روستایی (به رغم نقش مؤثری که در توسعه‌ی روستایی دارند)، بدون در نظر گرفتن نقش مردان و برنامه‌ریزی برای تغییر نگرش آنان، محکوم به شکست خواهدبود.

افزون بر این، به نظر می‌رسد که هر قدر زنان در زمان حضور مردان روستایی، فرصت و توانایی اعمال مدیریت و تصمیم‌گیری را داشته و این امر را تجربه کرده‌باشند، در نبود همسر یا در زمان مهاجرت وی، توانایی بیش‌تری در اداره‌ی امور واگذارشده را دارند و به گونه‌ئی شایسته‌تر قادر اند عدم حضور مرد را جبران نمایند. از این رو، ایجاد شرایطی که در همه حال واگذاری اختیارات بیش‌تر به زنان را تسهیل نماید، دارای اهمیت فراوان است.

منابع

- ۱- خانی، فزیه (۱۳۶۹). بهسازی و نقش آن در فرآیند توسعه‌ی روستایی در ایران. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. به راهنمایی دکتر مهدی طالب. دانشگاه تربیت مدرس.
- ۲- خانی، فزیه (۱۳۷۵). جایگاه و نقش اشتغال زنان در فرآیند توسعه‌ی روستایی. پایان‌نامه‌ی دکتری. به راهنمایی دکتر عباس سعیدی. دانشگاه تربیت مدرس.
- ۳- خانی، فزیه (۱۳۸۲). پی‌آمد مهاجرت انفرادی مردان بر کارکرد زنان در مناطق روستایی. پژوهشکده‌ی زنان، دانشگاه الزهراء^۳.
- ۴- سرحدی، فریده (۱۳۶۹). نقش اجتماعی-اقتصادی زنان در روستای آهندان. مرکز تحقیقات روستایی و اقتصاد کشاورزی، وزارت کشاورزی.
- 5- *Cherunilam, Franci* (1987). **Migration, Causes, Correlates, Consequences, Trends and Policies**. Himalaya Publishing House.
- 6- *Connell, John* (1976). **Migration from Rural Area**. Delhi, Oxford University Press.
- 7- *Henshall Momsen, Janet* (1991). **Women and Development in the Third World**.
- 8- *Hodder, Rupert* (2000). **Development Geography**. Rutledge.
- 9- *Sekana, D. P.* (1977). **Rural-Urban Migration in India**. Bombay, Popular Parkashan.
- 10- *U.N. Commission of the Status of Women* (1991). **Thirty-eighth Session**.